



# باقر علیهم السلام امام

سید جعفر ربانی

یکی از میدان‌های رویارویی امام باقر علیهم السلام با اندیشه‌های منحرف، موضع‌گیری‌های آن حضرت، با مشی خوارج بود.  
امام باقر علیهم السلام می‌فرمود:  
به این گروه مارِقه (خوارج) باید گفت: چرا از علی علیهم السلام جدا شدید؟ با این که شما مذتها سر در فرمان او داشتید و در رکابش جنگیدید و نصرت او زمینه تقدیب شما را به خداوند فراهم می‌آورید.

آنها خواهند گفت: امیرمؤمنان علیهم السلام در دین خدا حکم قرار داده است! (در جنگ با معاویه، حکمیت را پذیرفته است).

به آنان باید گفت: خداوند در شریعت پیامبر علیهم السلام حکمیت را پذیرفته و آن را به مرد از بندگانش و انها دارد، آنجاکه فرموده:

## اشاره

پیدایش فرقه‌های انحرافی، مستله‌ای بود که پیامبر علیهم السلام به آن هشدار داده و با تعیین محوریت امامان معصوم علیهم السلام، برای رفع این خطر اقدام نموده بود. اینک به بعضی از این جریان‌های فکری منحرف در زمان امام باقر علیهم السلام اشاره می‌کنیم:

## ۱. خوارج

خوارج، گرچه پس از جنگ نهروان به شدت تضعیف شدند؛ ولی با گذشت زمان، به تجدید قوا پرداخته، هوادارانی یافته و بعدها به شورش‌ها و حرکت‌های اجتماعی دامن زدند.

﴿فَابعثوا حِكْمَةً مِّنْ أَهْلِهِ وَحِكْمَةً مِّنْ أَهْلِهَا ان يریدا اصلاحاً يوقق اللہ بینهم﴾؛ و  
اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر)  
بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر،  
و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به  
کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو داور،  
تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به  
توافق آنها کمک می‌کند؛ زیرا خداوند، دانا و  
آگاه است (و از نیات همه، باخبر است).<sup>۱</sup>

از سوی دیگر رسول خدا ﷺ در جریان  
بنی قریظه، برای حکمیت، سعد بن معاذ را  
برگزیده و او به آنچه مورد امضا و پذیرش  
خداوند بود، حکم کرد.

به خوارج باید گفت: آیا شما نمی‌دانید که  
وقتی امیرمؤمنان ﷺ حکمیت را پذیرفت، یه

افرادی که حکمیت به عهده آنان نهاده شد،  
فرمان داد تا بر اساس قرآن حکم کنند و از  
حکم خداوند فراتر نروند و شرط کرد که اگر  
حکم آنها خلاف قرآن باشد، آن را نخواهد  
پذیرفت؟

زمانی که کار حکمیت به ضرر علی ﷺ  
تمام شد، برخی به آن حضرت گفتند: کسی را  
بر خود حکم ساختی که علیه تو حکم کردا!  
امیرمؤمنان ﷺ در پاسخ فرمود: من به  
حکمیت کتاب خدا تن دادم، نه به حکمیت  
یک فرد، تا نظر شخصی خودش را اعمال  
کنم!

اکنون باید به خوارج گفت که در کجا!

این حکمیت، انحراف از حکم قرآن دیده  
می‌شود، با اینکه حضرت به صراحت اعلام  
کرد که: حُکْم مخالف قرآن را رد می‌کنند!<sup>۲</sup>

در روایتی دیگر آمده است: فردی از  
خوارج مدعی بود که علی ﷺ در جنگ  
نهروان به خاطر کشتن خوارج، گرفتار ظلم  
شده است. وی می‌گفت: اگر بدانم که در پهنه  
زمین کسی هست که برای من ظالم نبودن  
علی ﷺ را ثابت کند، به سویش خواهم  
شتافت. به او گفتند که از میان فرزندان  
علی ﷺ شخصی چون ابو جعفر محمد بن  
علی ﷺ می‌تواند به تو پاسخ دهد. وی که از  
سردمداران خوارج بود، گروهی از بزرگان  
یارانش را گردآورد و به حضور امام باقر ﷺ  
رسید.

به امام باقر ﷺ گفته شد: اینان برای  
منظاره آمده‌اند.

حضرت فرمود: اکنون بارگردند و فردا  
بیایند. فردای آن روز، امام باقر ﷺ فرزندان  
مهاجر و انصار را گردآورد و گروه خوارج نیز  
حضور یافتند. امام باقر ﷺ با حمد و ستایش  
خداوند، سخن آغاز کرد و پس از شهادت به  
وحدائیت خداوند و رسالت پیامبر اکرم ﷺ  
فرمود: سپاس خدا را که با اعطای نبوت به  
پیامبر اکرم ﷺ، ما خاندان را کرامت بخشید  
و ولایت خویش را به ما اختصاص داد. ای  
فرزندان مهاجر و انصار! در میان شما هر کس  
فضیلتی از امیرمؤمنان ﷺ می‌داند، بایستد و

بگوید!

امام باقر علیه السلام فرمود: آیا آن روز که خداوند علی علیه السلام را دوست می‌داشت، می‌دانست که او در آینده اهل نهروان را خواهد کشت یا نمی‌دانست؟ آن مرد گفت: اگر بگوییم خدا نمی‌دانست، کافر شده‌ام پس ناگزیر باید اقرار کنم که خداوند می‌دانسته است!

امام باقر علیه السلام فرمود: آیا محبت خدا به علی علیه السلام از آن جهت بوده که وی در خطاطعت خدا حرکت می‌کرده یا به خاطر عصیان و نافرمانی بوده است؟

مرد گفت: بدیهی است که دوستی خداوند نسبت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جهت اطاعت و بندگی وی بوده، نه عصیان و نافرمانی (در نتیجه محبت خداوند به علی علیه السلام) بیانگر این است که آن حضرت تا پایان عمر در راه اطاعت خدا گام نهاده و هرگز از مسیر رضای او بپرور نرفته و آنچه انجام داده وظيفة الهی او بوده است).

سخن که به اینجا رسید، امام باقر علیه السلام به آن مرد فرمود: اکنون، تو در میدان مناظره مغلوب شدی! برخیز و مجلس را ترک کن!

مرد برخاست و در این حال آیه‌ای از قرآن را که بیانگر آشکار شدن حق برای او بود، زمزمه می‌کرد و اظهار می‌داشت: «الله اعلم حیث يجعل رسالته»<sup>۲</sup>

حاضران هریک ایستادند و در فضیلت علی علیه السلام سخن‌ها ایجاد کردند. با این زمینه و فضایی که امام باقر علیه السلام پدید آورد، آن مرد، که بزرگ خواج آن محفل به شمار می‌آمد، از جای برخاست و گفت: من به فضایل و ارزش‌های علی علیه السلام بیش از این جمع آگاهیم و روایت‌های بیشتری می‌دانم؛ ولی اینها مربوط به زمانی است که علی علیه السلام هنوز حکمیت را نپذیرفته و با پذیرش حکمیت کافر نشده بود!

سخن در فضایل علی علیه السلام به حدیث خیر رسید، آنچا که پیامبر ﷺ فرمود:

لَا عَطِينَ الرَايَةَ غَدَّاً رَجُلًا يَحْبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَحْبَّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَرَّارًا غَيْرَ فَرَّارٍ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدِيهِ فَرَدًا پُرْجِمًا رَا بِهِ دَسْتَ فَرَدِيِّ خَوَاهِمْ سِرْدَكَهِ خَدَا وَرَسُولَ رَا دَوْسَتَ دَارَدَ وَ خَدَا وَرَسُولَ هَمَ اوْ رَا دَوْسَتَ دَارَنَدَ، بَرَ دَشْمَنَ هَمَارَهَ مَيْتَازَدَ وَ هَرَگَزَ ازْ مَيْدَانَ نَبَرَدَ نَمَىْ گَرِيزَدَ. اوْ ازْ رَزَمَ بازْ نَمَىْ گَرَددَ، مَغَرَ بَأَيْرَوْزَى وَ فَتَحَ خَيْرَ.

در این هنگام امام باقر علیه السلام به آن مرد رو کرد و فرمود:

درباره این حدیث چه می‌گویند؟

خارجی گفت: این حدیث حق است و شکی هم در آن نیست؛ ولی کفر پس از این مرحله پدید آمد!



اختیار (مطلق) فضایی به گستره آسمان و زمین است.<sup>۴</sup>

## ۲. جبریه و مفوضه (اشاعره و معزله)

### ۳. غلات

سومین جریان فکری نا سالم در عصر امام باقر<sup>علیه السلام</sup> جریان «غلو» است. ضعف فرهنگی جامعه، همواره دو نتیجه تلخ را به همراه دارد: افراط و تفریط!

برخی از مردم تحت تأثیر محیط و شگردهای تبلیغی بنی امیه، تا آنجا از خاندان رسالت فاصله گرفتند که به ایشان توهین کرده و ناسزا می‌گفتند. در مقابل، گروه دیگری به انگیزه موضع‌گیری علیه حکومت بنی امیه و یا انگیزه‌های دیگر، در تعظیم جایگاه اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> تا آنجا پیش رفتند که امامان معمصوم<sup>علیهم السلام</sup> ناگزیر با آنان به مواجهه و مبارزه پرداختند و این همان جریان غلو بود. در روایتی از امام صادق<sup>علیه السلام</sup>، هفت تن به عنوان عناصر فرصت طلب و دروغپرداز، معرفی شده‌اند:

۱. مغيرة بن سعيد

۲. بیان

۳. صائد

۴. حمزہ بن عمارة بربری

۵. حارث شامي

ع عبد الله بن عمرو بن حارث

۶. ابوالخطاب.

هشام بن حکم از امام صادق<sup>علیه السلام</sup> نقل

مُجبِرَه کسانی هستند که می‌گویند: انسان هیچ گونه اختیاری از خود ندارد و همه اعمال او مستقیماً توسط خداوند انجام می‌شود. نقطه مقابل این گروه مفوضه هستند که می‌گویند: انسان بدون هیچ گونه دخالتی از ناحیه خداوند اعمال خود را انجام می‌دهد. بدینهی است که هردو نظریه مردود است؛ بلکه نظریه صحیحی که از جانب اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> مطرح شده «امری بین این دو امر» است؛ یعنی خداوند قدرت و اختیار را به انسان‌ها عنایت فرموده و انسان‌ها با توانایی که خداوند عنایت کرده به انجام کارها می‌پردازند. هردو گروه فکری (مُجبِرَه و مفوضه) در زمان امام باقر<sup>علیه السلام</sup> جریان داشت و حضرت در پاسخ جبر مطلق و تفویض مطلق فرمود:

لطف و رحمت الهی به خلق، بیش از آن است که آنان را به انجام گناهان مجبور سازد و سپس ایشان را به خاطر کارهایی که به اجبار انجام داده‌اند، عذاب کند. از سوی دیگر خداوند قاهرتر و نیرومندتر از آن است که چیزی را اراده کند و تحقق نیابد.

از آن حضرت سؤال شد: مگر میان جبر و اختیار، جایگاه سومی وجود دارد؟ امام باقر<sup>علیه السلام</sup> فرمود: آری! میان جبر و



کرده است:

لعنت کند بیان تبان<sup>۱۰</sup> را؛ زیرا وی بر پدرم  
(علی بن الحسین<sup>علیه السلام</sup>) دروغ می‌بست. من  
شهادت می‌دهم که پدرم بندۀ صالح خدا  
بود.<sup>۱۱</sup>

در روایتی دیگر از امام باقر<sup>علیه السلام</sup> نقل شده  
است: خداوند! من از مغيرة بن سعيد و بیان  
به درگاه تو تبری می‌جویم.<sup>۱۲</sup>

حمزة بن عمار بربی، از دیگر منحرفانی  
است که تحت لوای اعتقاد به امامت علی و  
ائمه<sup>علیهم السلام</sup> به تحریف دین پرداخته است. او  
اهل مدینه بود. وی محمد بن حنفیه را تا  
مرتبه الوهیت بالا برد و گروهی از مردم  
مدینه و کوفه پیرو او شدند. امام باقر<sup>علیه السلام</sup> از او  
تبری جسته و وی را لعنت نمود.<sup>۱۳</sup>

ابومنصور عجلی، افراطی دیگری است  
که در عصر امام باقر<sup>علیه السلام</sup> با افکار غلوامیز و  
آرای ساختگی خود، پیروانی برای خویش  
گردآورد که با نام «منصوريه» یا «کسفیه»<sup>۱۴</sup>  
شهرت یافتند. امام باقر<sup>علیه السلام</sup> ابومنصور را به  
طور رسمی طرد نمود؛ ولی پس از وفات  
آن حضرت، مدعی شد که امامت از امام  
باقر<sup>علیه السلام</sup> به وی منتقل شده است.<sup>۱۵</sup>

برخی از این غالیان تلاش می‌کردند تا  
امام باقر<sup>علیه السلام</sup> را مهدی موعود معرفی کنند؛  
ولی حضرت در رد آنان فرمود:  
گمان می‌کنند که من مهدی موعودم؛  
ولی من به پایان عمر خویش  
نzdیک ترم تا به آنچه ایشان مدعی

مغيرة بن سعيد از روی غرض ورزی بر  
پدرم (امام باقر<sup>علیه السلام</sup>) دروغ می‌بست. یاران  
مغيرة در جمع اصحاب امام باقر<sup>علیه السلام</sup> حاضر  
می‌شدند و نوشته‌ها و روایات را از ایشان  
می‌گرفتند و به مغيرة می‌رساندند. او در  
لابلای آن نوشته‌ها، مطالب کفرآمیز و باطل  
می‌افزود و به امام باقر<sup>علیه السلام</sup> نسبت می‌داد و  
آن را امر می‌کرد تا آن مطالب را به عنوان  
آرای امام<sup>علیه السلام</sup> در میان شیعه رواج دهند.  
بنابراین آنچه از مطالب آمیخته به غلو در  
روایات امام باقر<sup>علیه السلام</sup> دیده شود، افزوده‌های  
مغيرة بن سعيد است.<sup>۱۶</sup>

امام باقر<sup>علیه السلام</sup> از وجود چنین عناصر  
ناسالیم، کاملاً آگاهی داشت و در هر فرصت  
به افسای چهره آنان و انکار بافتنهای ایشان  
می‌پرداخت. آن حضرت درباره مغيرة فرمود:  
آیا می‌دانید مغيرة مانند کیست؟ مغيرة مانند  
بلعم است که خداوند در حق وی فرمود:  
«...الذى آتيناه آياتنا فاسلح منها  
فاتبعه الشيطان فكان من الغاوين»<sup>۷</sup>؛ ما  
آیات خود را به او عطا کردیم؛ ولی او به  
عصیان گرایید و پیرو شیطان گشت و در زمرة  
گمراهان قرار گرفت.<sup>۸</sup>

«بیان» از دیگر چهره‌های افراطی و غالی  
است. او تا بدانجا به انحراف گرایید که مدعی  
نبوت و رسالت شد.<sup>۹</sup>

امام باقر<sup>علیه السلام</sup> در باره او فرمود: خداوند

وسیله غالیان!<sup>۱۷</sup>

#### ۴. مُرْجَّهٌ

چهارمین نحله انجرافی در عصر امام باقر<sup>ع</sup> «مرجحه» است. آنان عقیده دارند که: اقرار قلبی به شهادتین کافی است و التزام عملی به احکام اسلامی لازم نیست و هر حاکمی که اقرار به شهادتین نمود، همگان باید از او اطاعت نمایند. بدیهی است که چنین طرز تفکری مورد استقبال همه دنیا پرستان و شهوتپرستان قرار می‌گیرد. حامیان این فکر در زمان ما کسانی هستند که مبنای خود را بر «تساهل و تسامح» قرار داده‌اند.

روایاتی که در بیان حقیقت ایمان وارد شده و ایمان را به اقرار به لسان و اعتقاد در قلب و عمل به ارکان تقسیم می‌کند، در رد گمان مرجحه است.

امام باقر<sup>ع</sup> به عمر بن قیس فرمود: ای پسر قیس! پیامبر<sup>ص</sup> فرمود: لا یزني الزانی و هو مؤمن و لا یسرق السارق و هو مؤمن؛<sup>۱۸</sup> زانی و سارق، مؤمن نیستند!

#### ۵. صوفیه

متصوفانی همچون محمد بن منکدر، طاووسی، ابن ادھم و... در عصر امام باقر<sup>ع</sup>، اوقات خود را صرف عبادت نموده و دست از کار و تلاش کشیده و خویشتن را بر مردم تحمیل می‌نمودند.

هستند و مردم را به آن می‌خوانند.<sup>۱۶</sup>

امام باقر<sup>ع</sup> در مورد انتخاب میانه‌روی

به شیعیان فرمود:

ای گروه شیعیان! میانه رو باشد تا تندروان از تندروی خویش نادم شوند و به شما اقتدا نمایند و جویندگان راه و حقیقت به شما ملحق گردند.

یکی از یاران حضرت سؤال کرد: غالیان چه کسانی هستند؟

امام<sup>ع</sup> پاسخ داد:

غالیان کسانی‌اند که به ما اوصاف و مقاماتی را نسبت می‌دهند که خودمان آن اوصاف را برای خویش قائل نشده‌ایم! آنان از ما نیستند و ما هم از ایشان نیستیم!

سپس حضرت ادامه داد:

به خدا سوگند! ما از سوی خدا برائت و آزادی مطلق به همراه نداریم و میان ما و خدا خویشاوندی نیست و بر خداوند حجت و دلیلی در ترک تکلیف و وظائف نخواهیم داشت. ما به خداوند تقرب نمی‌جوییم؛ مگر به وسیله اطاعت و بندگی او. پس هریک از شما که مطیع خداوند باشد، ولايت و محبت ما به حال او ثمر بخش است و کسی که اهل معصیت باشد، ولايت ما سودی به حالت نخواهد داشت. هان! دور باشید از گول زدن خویش و گول خوردن به



هستم که بدین وسیله نیازمندی خود را از تو و از مردم دور می‌سازم. من آنگاه از مرگ می‌ترسم که بر من در آید و من در حال نافرمانی و معصیتی از معصیت‌های پرورده‌گار باشم.

من (محمد بن منکدر) که این پاسخ را  
از او شنیدم گفتم: خدا تو را رحمت کند!  
من خواستم تو را موعظه کنم؛ اما تو مرا  
اندرز دادی.<sup>۱۹</sup>

٦٣

از پیروان فرقه‌های منحرف دیگر، کسانی بودند که خدا را شبیه مخلوقین می‌دانستند. از این جهت آنان را مشتبهه می‌گویند.

امام باقر علیه السلام در رد این گروه فرمود: الله واحد صمد، احدى المعنى. ليس بمعانٍ كثيرة مختلفةٌ؟ همانا او يكتايني بي نيازي است که همگان به او نيازاندند. او حقيقتي است بسيط و يگانه و در او حقائق متعدد و مختلف وجود ندارد.

محمد بن مسلم می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: برخی از مردم عراق معتقدند که خداوند با چیزی می‌شند و با چیز دیگر ممتنعند.

امام علی فرمود: دروغ گفته و ملحد شده‌اند! آنان خداوند بزرگ را به دیگران تشبیه نموده‌اند. او شنوازی بیناست؛ با همان

محمد بن منکدر می‌گوید: باور نداشتم  
علی بن الحسین علیه السلام فرزندی به یادگار گذارد  
که فضل و دانشش مانند خود او باشد، تا  
اینکه پرسش محمد بن علی علیه السلام را دیدم. من  
خواستم او را موعظه کنم؛ ولی او مرا آندرز  
داد! یارانش به او گفتند: به چه چیز تو را  
موعظه کرد؟ او گفت:

من در زمانی که هوا بسیار گرم بود به  
سوی محلی از اطراف مدینه بیرون  
رفتم. در راه به محمد بن علی علیه السلام  
برخوردم. او مردی تنومند و فریه بود.

دیدم او بر دو غلام خود تکیه زده و  
مشغول کار است! با خود گفتم: بزرگی  
از بزرگان قریش در این هوای گرم، با  
این حال برای به دست آوردن مال دنیا  
بیرون آمده! هم اکنون او را موعظه  
خواهم کرد! پس نزدیک رفت، سلام  
کردم و او هم چنان نفس زنان و  
عرق ریزان جواب سلام مرا داد. به او  
گفتم: خدا، کارت را اصلاح کند. بزرگی  
از بزرگان قریش در این هوای گرم، با  
این حال برای طلب دنیا بیرون آمده!  
اگر اکنون مرگ تو برسد و در این حال  
باشی، چه خواهی، کرد؟

آن حضرت دست از دوش آن دو غلام  
برداشت، روی پا ایستاد و فرمود: به  
خدا، اگر مرگم در این حال فرا رسد، در  
حال فرمانبرداری و طاعت خداوند



قیاس را ملاک قرار داد با اینکه زن  
حائض پس از دوران حیض می‌بایست  
روزه را قضاکند؛ ولی قضای نماز بر او  
واجب نیست (با اینکه اهمیت نماز در  
اسلام بیشتر است).

حضرت در سخنی دیگر به زارة سفارش  
فرمود:

يا زراة اياک و اصحاب القیاس فى  
الدين. فانهم تركوا علم ما وكلوا به و  
تكلفوا ما قد كفوه، يتأنون الاخبار و  
يكتذبون على الله عزوجل<sup>۲۲</sup> اى زاره!  
از کسانی که در کار دین به قیاس  
پرداخته‌اند پرهايز؛ زира آنان از قلمرو

چیز که می‌بینند، می‌شنود و با همان چیز که  
می‌شنود، می‌بینند.

محمد بن مسلم به امام باقر عرض  
کرد: برخی از مردم عراق گمان می‌کنند که  
بینای خداوند بر چیزی است که آن را درک  
کرده و تعلّل نماید!

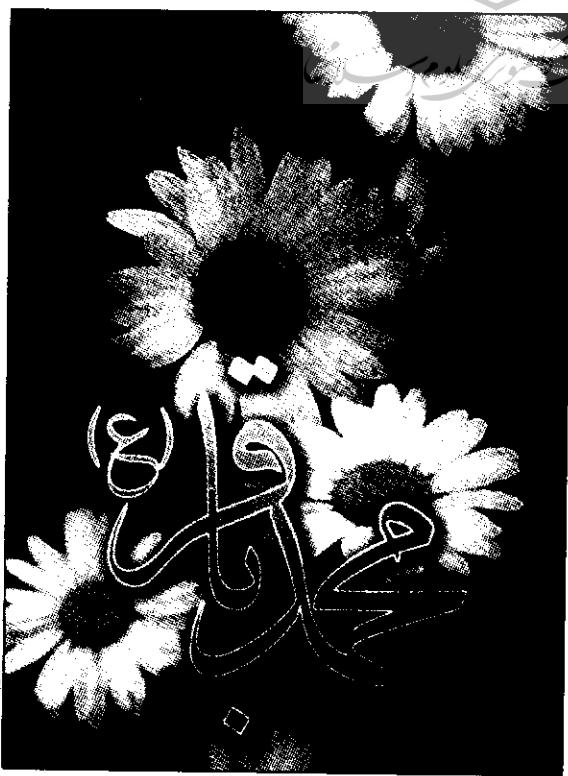
حضرت فرمود: اندیشه، فکر و تعلّل از  
ویژگی‌های مخلوق است و خداوند از صفات  
مخلوق مبرأ است.

## ۷. اهل قیاس

تفکری بسیار خطرناک که در زمان امام  
باقر و امام صادق تولید یافت و زمینه  
بسیاری از بدعت‌ها و انحرافات عملی گردید،

مسئله عمل به قیاس (مقایسه احکام  
خدا با یکدیگر) و استحسان بود. تحقیقات  
بازگشت این دو امر، در حقیقت به  
اعمال نظر شخصی و سلیقه‌ای در  
دین خدا و خروج از دستور العمل  
پیامبر است. مبتکر قیاس،  
ابوحنیفه بود و بعد از او پیروانش آن را  
گسترش دادند. امام باقر در پاسخ  
این تفکر فرمود:

ان السُّنَّةُ لَا تُقَاسُ وَ كَيْفَ تَقْلِيسُ  
السُّنَّةَ وَ الْحَائِضُ تَقْضِي الصِّيَامَ وَ  
لَا تَقْضِي الصَّلَاةَ؛<sup>۲۱</sup> سُنَّةُ وَ احْكَامُ  
شَرْعِيٍّ از طریق قیاس، قابل  
شناخت نیست. چگونه می‌توان



تمثیل و تشییه و قیاس متنکی گردد؛ بلکه انسان مؤمن باید همواره در مسائل مبهم به مفسران واقعی قرآن و اهل بیت رسالت علیه السلام رجوع نماید.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. نساء / ۳۵ (ترجمة آیة الله مکارم شیرازی).
۲. الاحتجاج، احمد بن علی الطبرسی (قرن ۶)، ج ۲، ص ۱۷۴، دارالاکسو.
۳. اصول کافی، محمد بن عقوب کلینی، ج ۸، ص ۳۴۹، دارالکتب الاسلامیة.
۴. همان، ج ۱، ص ۲۲۱، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.
۵. اختصار معرفة الرجال (رجال کشی)، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۵۷۷، موسسه آیه الیت.
۶. همان، ص ۵۹۰.
۷. اعراف / ۱۷۵.
۸. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۲، المکتبة العلمیة الاسلامیة.
۹. فرق الشیعیة، نویختی (قرن سوم)، ص ۳۴، المکتبة المرتضویة.
۱۰. تبیان، به معنی علاف و کاه فروش است.
۱۱. رجال، کشی، ج ۲، ص ۵۹۰.
۱۲. الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۵، ص ۳۲۱.
۱۳. فرق الشیعیة، ص ۲۷.
۱۴. کشفة نامیده می‌شدند، چون می‌گفتند: آن علیاً هوالکسف الساقط من التمام.
۱۵. فرق الشیعیة، ص ۳۸.
۱۶. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی، ج ۵، ص ۳۴۶، دارالفکر.
۱۷. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۵، دارالکتب الاسلامیة.
۱۸. همان، ص ۲۸۵.
۱۹. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۵۹، انتشارات علمیه اسلامیة.
۲۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰۸.
۲۱. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقوی، ج ۱، ص ۳۳۸، المجمع العالمی لأهل الیت (ع).
۲۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۳۰۹، دار احیاء التراث العربي.
- ۲۳ و ۲۴. همان، ص ۳۰۴.

تکلیف خود تجاوز کرده‌اند. آنان آنچه را می‌بایست فراگیرند، کنار نهاده و به چیزی پرداخته‌اند که به آنها واگذار نشده است. روایات را به ذوق خود تجزیه و تحلیل کرده و تأویل می‌کنند و بر خدا دروغ می‌بندند.

آن حضرت می‌فرمود: ادنی الشرک ان یبتد الرجل رأیاً فيحب عليه و ببغض عليه؛<sup>۲۳</sup> کمترین مرتبه شرک این است که شخصی نظریه‌ای را از پیش خود (بدون حجت شرعی) بنیان نهاد و همان نظر را ملاک حب و بغض و داوری‌ها قرار دهد.

محمد بن طیار از اصحاب امام باقر علیه السلام می‌گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: آیا تو با مردم به بحث می‌پردازی؟<sup>۲۴</sup> لریفیقات علیه السلام پیر علوی

گفتم: بلی.

امام فرمود: آیا هرچه از تو می‌پرسند تو به هر حال پاسخی در قبال آنان ارائه می‌کنی؟

گفتم: بلی.

حضرت فرمود: پس در چه زمینه سکوت کرده و علم و دانش واقعی آن را به اهلش (اهل بیت علیه السلام) ارجاع می‌دهی؟!

در این بیان، امام علیه السلام به محمد بن طیار یادآور شد که: هیچ فردی جز معمومین علیه السلام نباید خود را در مرحله‌ای فرض کند که می‌تواند به اتکاء رأی و اندیشه خود، همه پرسشها را پاسخ دهد و آنچا که نتوانست، به

